



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره X، شماره XX

انتخابات، جناح‌های سیاسی و صلح پاراسیاسی در ایران؛ نمایندگان شکاف‌های سیاسی یا کارگزاران صلح؟

وحید ذوالفقاری^۱

چکیده

حکمرانی غیرانباشتی، محدودیت افق‌های سیاسی، و ناهمزیگری سیاست‌های راهبردی از یک سو، و قدرت و توی بازیگران غیرنهادی و فقدان مهندسی نهادی جناح‌های سیاسی در ایران از سوی دیگر، نه تنها ائتلاف جناحی را به تعویق انداخته، بلکه صلح ملی را به یک گروگان تبدیل کرده است. از سوی دیگر، انتخابات به‌عنوان سازوکار بی‌قرینه دموکراسی، به‌جای مدیریت منازعات، به شکل کاتالیزگری برای تعمیق قطب‌بندی‌های سیاسی - ایدئولوژیک درآمده است. به‌این ترتیب، اهتمام اصلی پژوهش جاری تحلیل این موضوع است که چرا در ایران ائتلاف و صلح با سازوکار جناحی به‌دست نمی‌آید. نمایندگی سیاسی نامتوازن و بخشی، منصب‌محوری و دوری از برنامه‌گرایی، تلقی شکاف‌های سیاسی به‌عنوان ارزش و هنجار، درک انتخابات به‌عنوان فناوری سیاسی از یک سو، و وجود بازیگران غیرنهادی دارای قدرت و تو، سیاست‌زدگی موضوعات هویتی، فقدان ائتلاف ایجابی - سلبی، ناکارکردی سیاسی - نهادی، و اتخاذ دکترین جامعه ضعیف از سوی دیگر، اصلی‌ترین عوامل بازدارنده صلح جناحی در ایران است. در واقع، جناح‌های سیاسی در ایران به‌جای مدیریت شکاف‌های سیاسی - اجتماعی برای تولید صلح، به نمایندگان شکاف‌ها و قطب‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی بدل شده‌اند. این پژوهش با کاربرد

۱. دکترای سیاست تطبیقی و مدرس دانشگاه بامبرگ - مونیخ آلمان (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:
zolfaghari.vahid@gmail.com



نظریه مهندسی نهادی و ائتلاف راهبردی، و روش‌شناسی تحلیلی - تطبیقی، فرضیه اصلی را در سه سطح خرد (درون‌جناحی)، میانی (بین‌جناحی)، و کلان (فراجناحی) محک زده است. **کلیدواژه‌ها:** مهندسی نهادی، شکاف اجتماعی، جناح سیاسی، صلح پاراسیاسی، ایران.

۱. مقدمه

پدیده اصلی همه انقلاب‌های مدرن کشمکش قدرت میان انقلابیون پس از پیروزی انقلاب است که در اصول، ماهیت، و سمت‌گیری رژیم پسانقلابی ناهمسازی‌هایی با هم دارند. تفاوت‌های ایدئولوژیک به منازعاتی منجر می‌شود که شکافی بین گروه‌های پسانقلابی ایجاد می‌کند. اما در ایران پسانقلابی فقدان نهادمندی سیاسی، و رهایش گروه‌ها و نیروهای سیاسی - اجتماعی به تشکیل جناح‌ها و گروه‌های سیاسی متکثری انجامید که ساختار سیاسی نوپا، توانایی مدیریت و هدایت آن‌ها را نداشت. پایداری و استمرار شکاف‌های سیاسی - ایدئولوژیک، «دکترین‌گرایی»^۲ را در سیاست جناحی ایران برجسته کرد. هر جناحی با قرائت و تفسیر مونولوگ به تحلیل سیاست و ارائه الگوی آرمانی خود پرداخت. همچنین ناپایداری پارادایمی و قبض و بسط معنایی و راهبردی در موضوعات مهم موجب رشد شکاف روش‌شناختی و معرفت‌شناختی بین جناح‌های سیاسی ایران شد. براین اساس، از منظر تبارشناختی، جناح‌بندی سیاسی در ایران دوره‌های گوناگونی را پشت‌سر گذاشته است.

۱.۱. دوره اول، آنارشیزم جناحی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۰)

با وقوع انقلاب اسلامی و رهایی قدرت و عدم نهادمندی سیاسی، گروه‌ها و نیروهای مختلف سیاسی به فعالیت پرداختند. در واقع، فقدان دولت حزبی نظام سیاسی نوپای ایران را بی‌ثبات و شکننده کرد. با وجود رهایی نیروها و گروه‌های مختلف سیاسی و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در این دوره و ظهور نوعی دموکراسی جناحی در ایران، جناح‌های سیاسی به دلیل عدم نهادینگی، کج‌کارکردی نمایندگی و فقدان قابلیت لازم برای بسیج و تجمیع مطالبات از درون جامعه، برای تبدیل آن‌ها به برنامه‌سیاستی قدرت لازم نداشتند. همچنین، تلاش برای ایدئولوژیک‌سازی و مقدس‌سازی‌های گسترده برخی جناح‌ها، و رشد نگاه «مینی - ماکسی / حداقلی - حداکثری» به جناح‌های سیاسی، موجب حذف برخی جناح‌های سیاسی از صحنه قدرت ملی گردید.



۱. ۲. دوره دوم، انسداد جناحی و انفعال و تحدید (۱۳۶۰ - ۱۳۶۸)

آغاز جنگ هشت ساله و رشد تهدیدات امنیتی از یک سو و استمرار رویکردهای ضد جناحی و کاربرد راهبردی پوپولیسم جناحی از سوی دیگر به انحصار قدرت در حزب جمهوری اسلامی انجامید. چنین وضعیتی موجب شد فعالیت‌های جناحی به‌عنوان عامل بازدارنده و تهدیدساز تلقی گردد. عدم نهادینگی جناحی و شدت رفتارهای ضد جناحی در این دوره نه تنها شکاف عمیقی در حزب جمهوری اسلامی به‌وجود آورد بلکه در نهایت به تعطیلی آن در خرداد ۶۶ منجر شد. همچنین، عدم تساهل جناحی در ایران تا جایی پیش رفت که نه تنها موجب عزل نخستین رئیس جمهور شد بلکه برخی گروه‌ها را منحل ساخت.

۱. ۳. دوره سوم، هویت‌یابی جناحی (۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)

با اتمام جنگ و گذار حداقلی به شرایط عادی سیاسی، تحرک بیشتری در میان جناح‌های سیاسی به‌وجود آمد. در چنین شرایطی نوعی پلورالیسم قطبی شده ایجاد شد که جناح‌ها در آن به‌جای رقابت انتخاباتی، به سهم‌کشی و گروگان‌گیری فضا و قدرت سیاسی روی آوردند. در این دوره، انتخابات صندوق‌محور دکتترین اصلی جناح‌های سیاسی شد. به بیان دیگر، جناح‌های سیاسی تنها بر مطالبات دفعی و گذرا تمرکز کردند و انتخابات به نوعی لاتاری سیاسی برای کسب قدرت بیشتر تبدیل گردید.

۱. ۴. دوره چهارم، تشدید ایدئولوژیک‌سازی سیاست جناحی

(۱۳۷۶ به بعد)

تشدید ایدئولوژیک‌شدن سیاست جناحی و انقلابی‌شدن انتخابات در این دوران پیش‌بینی نتیجه انتخابات را دشوار کرد. تلاش پایدار قدرت سیاسی برای رابطه‌بی‌واسطه با جامعه به انقلابی‌شدن انتخابات از یک سو و امنیتی‌شدن فضای سیاسی جامعه از سوی دیگر منجر شد که قرائت ارزشی جناح‌ها از سیاست و قدرت برای بقای سیاسی را ایجاب می‌کرد. درحقیقت، دوقطبی‌شدن رادیکال سیاست در این دوره موجب شد جناح‌های سیاسی به استخدام عقل سیاسی معیشت‌اندیش روی بیاورند. به‌این ترتیب، با تقدس‌زدایی و عرفی‌سازی سیاست و فرسایش ماهیت استعلائی قدرت، ساختار قدرت سیاسی با تهدید و مخاطره‌بی سابقه‌ای مواجه شد.

با تأمل و مذاقه در ادبیات پژوهش، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا در ایران ائتلاف و صلح با سازوکار جناحی به‌دست نمی‌آید. جناح‌های سیاسی در ایران به‌جای مدیریت شکاف‌های سیاسی - اجتماعی برای تولید صلح، خود به نمایندگان شکاف‌ها و



قطب‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی بدل شده‌اند. این پژوهش با کاربرد نظریه مهندسی نهادی و ائتلاف راهبردی، و روش‌شناسی تحلیلی - تطبیقی، فرضیه اصلی را در سه سطح خرد، میانی، و کلان آزموده است.

۲. چارچوب نظری

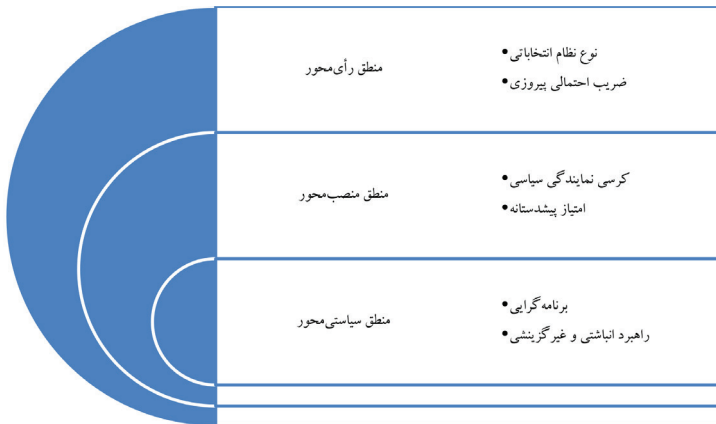
مدیریت منازعات، چانه‌زنی و ائتلاف‌سازی جزئی از مدیریت توسعه سیاسی است. ائتلاف به معنای حداقل‌سازی منازعات سیاسی است و مدیریت منازعه قطب اصلی مطالعات حکمرانی ائتلافی است. اساساً ائتلاف حزبی برای حفظ پایگاه رأی‌دهی، تصویب برخی سیاست‌ها و تولید صلح ملی است (Moury, 2013: 117). احزاب سیاسی با تولید ائتلاف و مصالحه با احزاب دیگر، نه تنها عاملی بازدارنده در برابر منازعات احتمالی تلقی می‌شوند بلکه از بی‌تصمیمی در خصوص سیاست‌های مشترک جلوگیری می‌کنند.

اساساً فهم انگیزه‌های احزاب برای ائتلاف بسیار مشکل است. تبیین اهداف و شیوه‌های حزبی به‌عنوان ضرورت درک انگیزه‌های ائتلاف حزبی شناخته می‌شود که توجه به دو موضوع «الزامات ائتلاف» و «چرخه‌های انتخاباتی» را ایجاب می‌کند. درحالی‌که احزاب سیاسی فرصت دارند اولویت‌های موضوعی خودشان را به‌صورت مستقل در رقابت‌های انتخاباتی برگزینند، با موضوعات گزینشی دولت ائتلافی محدود می‌شوند. چنین همکاری ائتلافی به‌عنوان «اختلاف/سایش نهادی»^۲ تلقی می‌شود (Jones & Baumgartner, 2005). اساساً دولت ائتلافی ارزش ذاتی ندارد بلکه ابزاری جهت دستیابی به مناصب نمایندگی است. بنابراین، یکی از پیش‌شرط‌های اصلی کارکرد و بقای دولت ائتلافی، همگرایی و اتحاد است (Martin & Vanberg, 2011). از منظر چرخه انتخاباتی، احزاب مؤتلف بین دو منطق متفاوت درگیرند. از یک سو، بایستی به‌طور گزینشی به اولویت‌بندی موضوعات سیاستی دست بزنند تا بتوانند رأی‌دهندگان را بسیج کنند و از سوی دیگر، بایستی با شریک دولت ائتلافی خودشان همکاری کنند که اولویت‌های سیاستی متفاوتی دارد. احزابی که رقابت‌های انتخاباتی را به‌صورت مهندسی مدیریت می‌کنند، به‌صورت گزینشی بر روی آن دسته از موضوعات سیاستی تمرکز می‌کنند که به بسیج رأی‌دهندگان کمک می‌کند. بقای دولت پیش‌شرط پایداری مناصب سیاسی و احزاب ائتلافی منصب‌محور است. براین اساس، انگیزه زیادی برای دوری از هرگونه اقدامات ائتلاف‌سوز دارند. سازوکارهای نظارتی هم فرصتی برای احزاب سیاسی جهت مهار شریک ائتلافی است (Muller & Meyer, 2010). متعاقب آن، احزاب مؤتلف از هرگونه ناهم‌سازی سیاستی جلوگیری می‌کنند. با افزایش مزیت‌های



همکاری، احزاب مؤتلف بر روی موضوعات مشترک تمرکز می‌کنند. در نهایت، در پایان دوره حکمرانی، احزاب مؤتلف دغدغه این را دارند که برای حفظ کرسی نمایندگی مجدداً انتخاب شوند (Lupia & Strom, 1995). در این دوره، علاوه بر موضوعات همگراساز، احزاب سیاسی بر روی برنامه‌های سیاستی خودشان هم تمرکز می‌کنند تا از رقیب خودشان متمایز شوند. در این دوره، هزینه‌های همکاری بیشتر از مزیت‌های آن است و در صورت عدم تمایز حزبی، خطر باخت انتخاباتی بیشتر می‌شود. در نتیجه، راهبرد ارتباطات سیاسی احزاب مؤتلف در طی چرخه‌های انتخاباتی تغییر می‌کند.

بر اساس چنین فرمولی، از منظر فرایندی، نسل‌های گوناگونی از نظریه‌های ائتلاف به تحلیل وضعیت احزاب سیاسی می‌پردازند. بنابر نظریه‌های اولیه ائتلاف، احزاب تنها در صدد کسب قدرت و اعتبار و نفوذ اجتماعی هستند که با کسب منصب دولتی به دست می‌آید. فون نویمان و مورگنسترن، از نظریه پردازان اولیه ائتلاف، بر این باورند که ائتلاف‌های منصب محور، حداقلی و شکننده‌اند؛ به این معنا که با عقب‌نشینی یکی از احزاب از دولت ائتلافی، موقعیت مسلط ائتلاف از دست خواهد رفت (Von Neumann & Morgenstern, 1953). در سوی دیگر، رابرت آکسلرود یکی از اولین کسانی بود که اهداف سیاستی را در تکوین ائتلاف مورد توجه قرار داد. بر این اساس، ائتلاف‌های حداقلی زمانی شکل می‌گیرد که از منظر ایدئولوژیکی، احزاب همسویی سیاستی داشته باشند (Axelrod, 1970). نظریه‌های دیگری مبتنی بر منطق رأی‌دهندگان میانی است. بر اساس رویکرد چانه‌زنی ائتلاف، احزابی که بر قانون‌گذاران میانی مسلط شوند، قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا خواهند کرد (Back, 2008: 73).



شکل ۱. اهداف و محرک‌های اصلی احزاب سیاسی



اساساً تفکیک اهداف حزبی بسیار مشکل است زیرا این اهداف از لحاظ ماهوی در پیوند با یکدیگرند. اساساً اهداف حزبی سیال و پویا هستند و معمولاً شمار زیادی از اهداف مورد توجه احزاب واقع می‌شود. احزاب اصلی اغلب دغدغه آرا و کرسی‌های نمایندگی را، در طول انتخابات، دارند. در نظام‌های دوحزبی، احزاب بر رهیافت رأی‌محور تمرکز می‌کنند که بسترهای لازم را برای دستیابی به کرسی نمایندگی و اجرای سیاست‌های کارکردی آماده می‌کند. در مقابل، در نظام‌های چندحزبی، احزاب درصدد ایجاد توازن بین سه رویکرد رأی‌محور، سیاست‌محور و منصب‌محورند (Muller & Strom, 1999). همچنین، سیاست درون‌حزبی بر انگیزه‌های احزاب و رفتار ائتلافی در شرایط منازعات درون‌حزبی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، سیاست درون‌حزبی بر رفتار ائتلافی تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، سیاست درون‌حزبی با تعیین افق‌های سیاستی، قواعد چانه‌زنی نمایندگان حزبی را مشخص می‌کند. به این صورت که احزابی با افق‌های سیاستی کوتاه، کمتر در ائتلاف‌های حزبی مشارکت می‌کنند و تنها در صورتی که مواضع چانه‌زنی بیرونی آن‌ها به همسویی حزبی آن‌ها در رقابت بین‌حزبی منجر شود، در ائتلاف مشارکت خواهند کرد. از این رو، تأثیرات سیاست درون‌حزبی بر سیاست‌های بین‌حزبی مبتنی است.

۳. سیاست‌ورزی جناحی در ایران پس‌انقلابی

اصلی‌ترین پرسش تمام انقلاب‌ها «قدرت دولت» است. به بیان دیگر، پدیده اصلی همه انقلاب‌های مدرن، کشمکش قدرت میان انقلابیون پس از پیروزی انقلاب است که در اصول، ماهیت، و سمت‌گیری رژیم پس‌انقلابی ناهمسازی‌هایی باهم دارند. تفاوت‌های ایدئولوژیک منازعاتی پدید می‌آورد که بین گروه‌های پس‌انقلابی شکاف ایجاد می‌کند. برخلاف رویه‌های پس‌انقلابی، در ایران یک دولت متمرکز، قدرتمند و همساز ایدئولوژیک به وجود نیامد. همچنین، برخلاف انقلاب‌های مدرن، تفاوت‌های ایدئولوژیک و شکاف‌های سیاسی در ایران پس‌انقلابی نه تنها کاهش نیافت، بلکه به تدریج گسترش یافت. چنین وضعیتی موجب ضعف تحلیل و تبیین محرکه‌های اصلی سیاسی - ایدئولوژیک جناح‌های سیاسی شد. از منظر متدولوژیک و روش‌شناختی، فهم وضعیت جناح‌های سیاسی در ایران نیازمند پیوند علی بین ماهیت و شناسه‌های دولت ایران و چگونگی رقابت جناح‌ها با یکدیگر است. در این پیوند، دولت ایران دارای سه بعد ایدئولوژیک است:

- دینی؛

- پوپولیستی؛

- انقلابی.



این شناسه‌ها سازوکارهای جناحی برای بر ساختن گفتمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی است. در حالی که جناح‌های سیاسی ناهمسازی‌ها و شکاف‌های بین جناحی را در قالب ایدئولوژیک بیان می‌کنند، کشمکش قدرت بین جناحی از طریق مبارزات نهادی اعمال می‌شود. اساساً دیدگاه‌ها و گفتمان‌های متفاوت جناح‌های سیاسی در ایران بر آیندی از شبکه‌ها و منابع گوناگون آن‌ها جهت تعیین نقش دولت و سیاست‌گذاری است. در این راستا، چهار منبع مشروعیت‌بخش گفتمان جناحی در خصوص دولت اسلامی واقعی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- متون دینی؛

- میراث ایدئولوژیک محققان اسلامی پیشاانقلابی؛

- قانون اساسی؛

- گفتمان امام خمینی.

سیاست جناحی به‌عنوان پایه سیاست در ایران و بخش پیوسته فرایند سیاسی است. در واقع، فهم پیچیدگی‌های جناح‌گرایی سیاسی در ایران در گرو شناسایی پیوند بین ابعاد ایدئولوژیکی رژیم و کارکردهای نهادی دولت ایران است. بر اساس چنین منابع و شرایطی، جناح‌های سیاسی گوناگون به سیاست‌ورزی در سطوح مختلفی می‌پردازند و فارغ از نگاه بلندمدت و تلاش برای ایجاد صلح ملی، تنها درصدد حفظ پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی و مشروعیت‌بخشی جناحی و کسب قدرت بودند. به این ترتیب، منازعات در سطوح خرد، میانی و کلان، بسترهای شکاف جناحی در مدیریت سیاسی کشور را به وجود آورد که ضمن ناکامی در تولید ائتلاف جناحی، صلح ملی را به یک‌گروگان و وابسته در جمهوری اسلامی ایران تبدیل ساخته است.

۳.۱. سطح خرد؛ منازعات درون جناحی در ایران پساانقلابی

با رحلت امام خمینی، و کسب قدرت حداکثری توسط راست‌گرایان، دو جناح راست محافظه‌کار و راست مدرن درصدد برآمدند صلاحیت جناح چپ را برای حضور در عرصه سیاست ایران رد کنند. همچنین، تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی^۴ و حمایت شبکه‌های اصلی قدرت از راست محافظه‌کار، تأثیر بسزایی در شکست جناح چپ داشت. در واقع، با قدرت هژمون دو جناح راست بر کانون‌های قدرت و برگزاری انتخابات مجلس در سال ۱۳۷۱، جناح‌بندی سیاسی در ایران به‌طور نظری به پایان رسید و مسیر سیاسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی‌پذیر و باثبات‌انگاشته شد. اما انتقادات مجلس محافظه‌کار ایران از رئیس‌جمهور محافظه‌کار و تأکید بر سیاست‌های اقتصادی ضعیف، سوءاستفاده از قدرت، رشد تورم اقتصادی و پدیده رکود - تورم و آثار رشد اقتصادی منفی بر اهداف برنامه پنج‌ساله شکاف درونی جناح

۴. این قانون اقتدار و نظارت قانونی شورای نگهبان را بر انتخابات تصدیق می‌کرد.

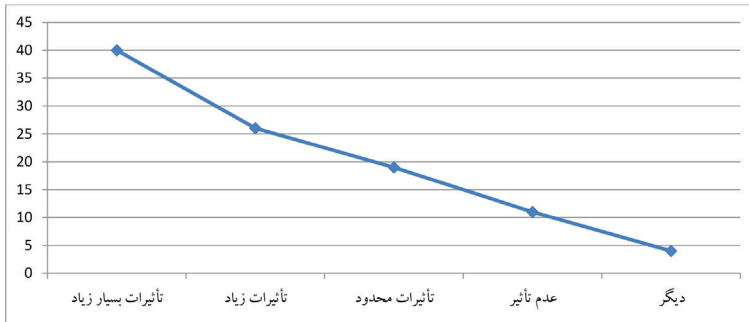


راست را بیشتر کرد.

با فوت آیت‌الله بهشتی، منازعه بین محافظه‌کاران و رادیکال‌ها تشدید شد. در تابستان ۱۳۶۲، برای نخستین بار منازعات ایدئولوژیک درون حزب جمهوری اسلامی آشکار شد. شکاف‌ها و منازعات درونی حزب جمهوری اسلامی به همراه منازعات حزبی در مجلس، آسیب‌ها و هزینه‌های بسیاری برای حزب جمهوری اسلامی پدید آورد و مخاطرات بسیاری برای کل نظام به همراه داشت. منازعات جناحی در نخستین دهه انقلاب تا جایی پیش رفت که جناح‌ها یکدیگر را نمایندگان آمریکایی اسلام و خائن به اسلام و ارزش‌های انقلابی خواندند. علاوه بر منازعات حزبی و مشاجرات داخلی، تحولات بین‌المللی هم بر شدت منازعات درونی افزود. تلاش برای صدور انقلاب و رفتارهای انقلابی، جنگ هشت‌ساله و رشد انزوای بین‌المللی رژیم نوظهور را شکننده کرد. ناکامی در اجرای عدالت اجتماعی، وعده‌های اقتصادی و حکومت عدل از یک سو و کاهش پایگاه اجتماعی سیاست انقلابی و گشت و بازگشت‌های ایدئولوژیک موجب رشد منازعات جناحی شد. اما با بازنگری در قانون اساسی، جابه‌جایی قدرت و پایان جنگ فرسایشی هشت‌ساله در اواخر دهه اول انقلاب، گذار به سوی عقلانی‌سازی انقلاب آغاز گردید. به بیان دیگر، تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو باعث تقویت بعد مردمی و جمهوری‌خواهانه رژیم شد و از سوی دیگر نوعی عمل‌گرایی و اعتدال‌گرایی در عصر پسا‌جنگ ایجاد کرد.

در چنین شرایطی فوت آیت‌الله بهشتی به‌عنوان یکی از بانیان حزب جمهوری اسلامی، ائتلاف دو جناح راست‌گرا را بسیار کوتاه ساخت. اختلافات در خصوص ماهیت اقتصاد پسا‌جنگ به اصلی‌ترین عامل گسل‌ساز درون حزبی بدل شد. مخالفت راست‌سنتی با دکتورین توسعه و تلاش برای تکوین اقتصاد صنعتی مدرن جناح راست جدید به شقاق و شکاف درون جناحی انجامید. در واقع، این دو جناح تنها براساس منافع سیاسی کوتاه‌مدت و منطق تاکتیکی به همزیستی دست زده بودند. به‌استثناي اجماع دو جناح در خصوص اقتصاد بازار آزاد و عدم ماجراجویی در سیاست خارجی، دو جناح با یکدیگر تفاوت‌های بنیادی داشتند. چنین شکافی را می‌توان به‌وضوح در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ مشاهده کرد که زمینه اتحاد راست‌مدرن با چپ اعتدالی را فراهم کرد.

به‌این ترتیب، شکاف‌های درون‌جناحی برآیندی از عوامل گوناگون بود. یکی از اصلی‌ترین شبکه‌های منازعات درون‌جناحی، قرائت‌ها و تفاسیر منحصر‌به‌فرد نیروهای ایدئولوژیک و ارزشی از نحوه سیاست‌ورزی است. هر یک از آن‌ها براساس آرمان‌های خود، سیاست و اجتماع را می‌سنجند. در واقع، براساس یک نظرسنجی، نقش نیروهای ایدئولوژیک در سیاست ایران بسیار زیاد است.



شکل ۲. نمودار نقش سیاسی شخصیت‌های دینی - ایدئولوژیک در ایران

منبع: PEW Research Center, 2017

از سوی دیگر، رفتار فرصت‌طلبانه و ابزارانگار نیروهای سیاسی به منازعات درون‌حزبی منجر می‌شود. اساساً روابط و رقابت قدرت میان نخبگان از زمان انقلاب با نیروهای مختلفی تعیین می‌یابد. در حالی که محور روحانیت - نیروهای نظامی انقلابی ائتلاف مسلط در دهه اول انقلاب بود، ائتلاف روحانیت - تکنوکرات‌ها به نیروی تأثیرگذار در دهه دوم تبدیل شد. در دهه سوم، روابط قدرت به نفع ائتلاف روحانیت - نظامیان تغییر کرد. و در نهایت، در دهه چهارم انقلاب ائتلاف روحانیت - تکنوکرات‌ها ائتلاف مسلط شده است (Golkar, 2016: 281). ماهیت متغیر و سیال سیاست ایران در صحبت‌های سیاسی مقامات ایران و دیدگاه‌های متفاوت آن‌ها در موضوعات مشابه دیده می‌شود. از سوی دیگر، بسیاری از مسئولان به تغییر مواضع سیاسی خودشان جهت تطبیق با مطالبات مختلف می‌پردازند. چنین رفتار فرصت‌طلبانه‌ای نشانه توجه به منافع فردی و نماد ماهیت متحول و متغیر سیاست ایران است (Entessar, 1994: 21-23). در واقع، نظام سیاسی ایران یک نظام ناموزون است که الگوهایی از تغییر را ایجاد می‌کند که از شگردها و راهبردهای همسویی متابعت نمی‌کند. همچنین، جناح‌های سیاسی در ایران با فعال شدن در زمان انتخابات، اغلب فاقد ایدئولوژی یا برنامه‌های سیاستی همساز هستند که به بسیج حمایت‌های شهروندان کمک کند. این جناح‌ها نه تنها فاقد دموکراسی درونی‌اند بلکه به شدت فردی شده‌اند و حول یک فرد کاریزما به کنش‌ورزی می‌پردازند و با انحصار قدرت، تحمل نیروی اپوزیسیون را ندارند (Kumer & De Zeeuw, 2008: 278). سلبی‌ترین نتیجه ضعف جناح‌های سیاسی نمایندگی نامتوازن منافع شهروندان است. از سوی دیگر، این جناح‌ها در ایجاد پیوند بین دولت و جامعه ناکام می‌مانند (Wild & Foresti, 2010). به بیان دیگر، جناح‌های سیاسی ابزار نخبگان برای کسب قدرت و دسترسی به منابع به‌شمار می‌روند. همچنین، در شرایط گوناگون سیاسی، جناح‌های سیاسی جنبش‌های توده‌ای و مردم‌پایه‌ای نیستند که دارای کارکرد تجمیع و نمایندگی باشند بلکه نتیجه ابتکارات الیتستی هستند.



چنین شرایطی منجر انگیزه جناح‌های سیاسی را برای جلب رأی‌دهندگان براساس برنامه‌های سیاستی معین کاهش می‌دهد. در حقیقت، علاوه بر شبکه‌های حامی پرور، جناح‌های سیاسی در نهادهای غیررسمی مانند ساختارهای حکمرانی سنتی و نهادهای مذهبی و خویشاوندی جای می‌گیرند. سیاست در چنین ساختارهایی با قطب‌بندی عمیق تعین می‌یابد و سیاست‌هایی رادیکال و افراطی به بار می‌آورد.

۳.۲. سطح میانی؛ منازعات بین جناحی در ایران پس‌انقلابی

منازعات بین‌حزبی در ایران پس‌انقلابی به جلوه اصلی سیاست مبدل شد. تناقض و ناکارآمدی سیستمی در سیاست، نظم‌ریزی نهادی و موازی‌کاری کانون‌های متعدد تصمیم‌گیر موجب اینرسی نهادی در سیاست ایران شد. همچنین، ترتیب پلکانی نهادی سیاست رقابت‌های جناحی را در بسیاری از سطوح و اشکال افزایش داد. چنین منازعاتی از دوره‌های گوناگونی عبور کرد. جناح‌بندی الیستی به‌عنوان بخش غیرمجاز هستی جمهوری اسلامی ایران به یکی از موانع اصلی تکوین صلح پایدار تبدیل شد. از سال ۱۳۶۶، جناح‌بندی الیستی در ایران با شرایط نوینی مواجه شد که بسترهای بحران سیاسی را به وجود آورد. انزوای دولت ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو و دلالت‌های آن بر تشدید منازعات سیاسی جناحی از سوی دیگر موجب توجه به چگونگی آسیب‌شناسی و تحلیل صلح ملی براساس سازوکار حزبی شد. در واقع، اختلال دولت بازتاب واکنش انقلابی علیه هژمونی طلبی بیرونی و نارضایتی از محافظه‌کاری درونی بود. در این پیوند، هر نوع تلاشی برای احیای پیوند عادی با کشورهای مرکز جولانگاه منازعات قدرت بین‌جناحی شد.

از منظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، رقابت‌های بین‌جناحی از دوره‌های مختلفی گذار کرد و در هر دوران، هر جناحی براساس ایدئال‌های خودش به تفسیر سیاست و شیوه‌های سیاست‌گذاری پرداخت.

۳.۲.۱. دوره اول، رقابت جناحی برای کسب قدرت، ۱۳۵۷ - ۱۳۶۷

با وجود ائتلاف نیروهای مختلف سکولار و اسلامی برای مبارزه با رژیم اقتدارگرای سکولار شاهنشاهی، سال‌های اولیه پس از انقلاب با حذف نیروهای اجتماعی سکولار و لیبرال از صحنه سیاست و قدرت همراه شد. بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و استعفای نخست‌وزیر دولت موقت در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ حذف تدریجی نیروهای لیبرال اسلام‌گرا از صحنه سیاست را در پی داشت (Chehabi, 1990: 23-44). همچنین، در سال ۱۳۶۰، رئیس‌جمهوری وقت با انتقاد از حاکمیت و تمرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی به



عزل سیاسی محکوم شد. تنش‌ها و منازعات درونی نیروهای اسلام‌گرا موجب شد آن‌ها در حزب جمهوری اسلامی باهم متحد شوند. با وجود تلاش‌های امام و برخی نیروهای اسلامی جهت تعدیل منازعات درون‌جناحی، در خرداد ۱۳۶۶ حزب جمهوری اسلامی منحل گردید و دو جناح «محافظه‌کاران، اعتدال‌گرایان (عمل‌گرایان)» و «چپ‌گرایان» ظهور یافتند. چنین شقاقی ناشی از مواضع سیاستی متفاوت جناح‌های سیاسی بود.

جدول ۱. مواضع سیاسی جناح‌های سیاسی در دهه اول انقلاب، ۱۳۵۷ - ۱۳۶۸

سیاست خارجی	موضوعات اجتماعی - فرهنگی	اقتصاد	سیاست	جناح محافظه‌کار
محافظه‌کار / لیبرال	محافظه‌کار	سنتی / لیبرال	محافظه‌کار	جناح محافظه‌کار
محافظه‌کار	لیبرال	ملی‌گرا	محافظه‌کار	جناح چپ رادیکال

منازعات جناحی در دهه آغازین انقلاب اسلامی بین محافظه‌کاران و رادیکال‌ها بیشتر در سمت‌گیری اقتصادی و نقش دولت در اقتصاد تجلی یافت. پایگاه اصلی مبارزات جناحی، مجلس و شورای نگهبان بود. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، مکتبی‌ها درصدد افزایش نقش بازتوزیعی و تنظیمی دولت بودند در حالی که محافظه‌کاران بیشترین تلاش خود را برای عدم تصویب چنین لوایحی به کار بستند. ذخایر حمایتی محافظه‌کاران و پایگاه‌های نهادی محافظه‌کاران مثل شورای نگهبان کمک بسیاری به آن‌ها در عدم تصویب قوانین و لوایح کرد. از سوی دیگر، عدم پذیرش نماینده محافظه‌کاران (علی‌اکبر ولایتی) برای سمت نخست‌وزیری در پاییز ۱۳۶۰ مصداق دیگری از جناح‌گرایی سیاسی بود که شکاف‌های فردی بین ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را گسترش داد (Bakhtiari, 1996:80-84). یکی دیگر از عرصه‌های جناح‌گرایی در این دوره، در سیاست خارجی ظهور یافت. با آشکارشدن ماجرای «ایران گیت»^۵ جناح‌ها درصدد افزایش سرمایه سیاسی خودشان برآمدند. همچنین ماجرای اشغال سفارت آمریکا انتقاد تند محافظه‌کاران و مخالفت آن‌ها با چنین اقداماتی را برانگیخت.

۳.۲. دوره دوم، رقابت جناحی برای کسب قدرت، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، دو گروه روشنفکری و سیاسی ظهور یافت. گروه اول، جناح عمل‌گرا با رهبری رئیس‌جمهور وقت بود که درصدد اصلاح سیاست داخلی و خارجی براساس قواعد رژیم تئوکراتیک (دین‌سالاری، حکومت بر مبنای قواعد دینی) بود. گروه دوم هم بعد از دو سال توسط روشنفکران اسلامی ظهور یافت که همسازی کاملی با

۵. فروش محرمانه تسلیحات به ایران در ازای تلاش ایران برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان.



اصول نظام فقهی نداشت. هیچ‌یک از جناح‌ها نماینده یک جنبش اجتماعی یا حامی جدایی دین از سیاست نبودند بلکه هر دو جناح خواستار اصلاح از درون نظام تئوکراتیک بودند (Gheissari & Nasr, 2004: 95). در این دوره، بدنه اجتماعی جامعه خواستار برخی اصلاحات شد. چنین مطالبه‌ای ناشی از جنگ فرسایشی هشت‌ساله، بحران اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی بود که با آغاز دهه دوم انقلاب آشکار شده بودند. در واقع، با دوبرابر شدن جمعیت ایران از ۳۴ میلیون در سال ۱۳۵۵ به ۶۴ میلیون در سال ۱۳۷۹، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی هر فرد در سال ۱۳۷۹ (۴۳۴۲ ریال) کمتر از سال ۱۳۵۵ (۴۷۷۳ ریال) شد. همچنین در آمد ملی هر فرد در سال ۱۳۷۹، نصف در آمد ملی هر فرد در سال ۱۳۵۵ بود (Nomani and Behdad, 2006). از سوی دیگر، با ورود نیروهای انسانی بسیار زیاد به عرصه سیاسی و برخورد آن‌ها با ناامنی اقتصادی و تحدیدهای اجتماعی - فرهنگی از یک سو و صعود انتظارات نیروهای اجتماعی - انسانی به دلیل رشد سطح تحصیلات از سوی دیگر، پایگاه‌هایی اجتماعی برای حمایت از اصلاحات تشکیل شد. در مقابل، نظام سیاسی با تغییر سن رأی‌دهی از ۱۵ سال به ۱۸ سال درصدد ایجاد بازدارنده‌ای در برابر رأی‌دهندگان اصلاح طلب برآمد (Fairbanks, 2007: 3). از سوی دیگر، فرایند جهانی شدن و تأثیراتش بر جامعه و دولت در فهم مطالبات اصلاح طلبی ایران عنصر مهمی به‌شمار می‌رود. پیچیدگی و وابستگی متقابل نظام جهانی تأثیرات فزاینده‌ای بر جای گذاشت. توسعه رسانه‌ها، اطلاعات و فناوری‌های ارتباطاتی توسعه آگاهی جهانی را تسهیل کرد و مردم را برای مشارکت در گفتمان‌های صلح جهانی، حقوق بشر، و موضوعات دموکراتیک توانمند ساخت. در این پیوند، جناح عمل‌گرا با توسل به چنین سازوکارهایی توانست بخشی از طبقه متوسط جدید و نیروی‌های لیبرال را به خود جذب کند. اما به‌دنبال انحلال حزب جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۶ و پایان جنگ هشت‌ساله، منازعات شدیدتری بین سه جناح محافظه کار، عمل‌گرا و چپ به وجود آمد. مهم‌ترین موضوع منازعه برانگیز، انتخاب راهبرد مناسب جهت بازسازی اقتصاد ملی به‌ویژه در بخش‌های جنگ‌زده بود.

جدول ۲. مواضع سیاسی جناح‌های سیاسی، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶

سیاست	سیاست	اقتصاد	موضوعات اجتماعی - فرهنگی	سیاست خارجی
جناح محافظه کار	محافظه کار	سنتی / لیبرال	محافظه کار	محافظه کار / لیبرال
جناح عمل‌گرا	محافظه کار	لیبرال	لیبرال	لیبرال
جناح چپ‌رادیکال	محافظه کار	ملی‌گرا	لیبرال	محافظه کار / لیبرال



۳.۲.۳. دوره سوم، رقابت جناحی برای کسب قدرت، ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴

در سال ۱۳۷۴، جناح‌بندی سیاسی در ایران وارد مرحله جدیدی شد. جناح عمل‌گرا به تدریج دست به یک چرخش راهبردی زد و ائتلاف سنتی با محافظه‌کاران را به ائتلاف با چپ رادیکال تبدیل کرد. چنین چرخشی تا حدودی ناشی از وجود تقارن‌ها و همسازی‌های ایدئولوژیک و ایستاری مانند تأکید بر اعتدال در عرصه اجتماعی - فرهنگی بود. همچنین، دو جناح مؤتلف از سیاست اقتصادی مدرن حمایت می‌کردند اما شگردهای جناحی آن‌ها با هم تفاوت داشت. در حالی که چپ‌گرایان بر صنعتی‌سازی دولتی تأکید داشتند، عمل‌گرایان به مشارکت بخش خصوصی قائل بودند. بنابراین، علاوه بر همسازي‌های ایدئولوژیک، شبکه‌های ائتلاف چپ‌گرایان و عمل‌گرایان بر چند محور استوار بود: الف) کاهش سطح رادیکالیسم در جناح چپ؛ ب) دولت‌گرایی بیشتر جناح عمل‌گرا؛ ج) منافع مشترک در منازعه با جناح محافظه‌کار. اما بحران سیاسی ایران در عصر پساخمينی و به‌ویژه اوایل دهه ۱۳۷۰ افزایش یافت. در این دوره گروهی از روشنفکران اسلامی و فعالان سیاسی به انتقاد از نظام سیاسی پرداختند. این گروه با انتقاد از تصلب و انعطاف‌ناپذیری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی خواستار تعدیل آن شدند. چنین گفت‌وگوهای نوینی به ظهور جناح اصلاح‌طلب از درون جناح چپ رادیکال در اواسط دهه ۱۳۷۰ منجر شد.

جدول ۳. مواضع سیاسی جناح‌های سیاسی، ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴

سیاست خارجی	موضوعات اجتماعی- فرهنگی	اقتصاد	سیاست	
محافظه‌کار/ لیبرال	محافظه‌کار	سنتی/ لیبرال	محافظه‌کار	جناح محافظه‌کار
لیبرال	لیبرال	لیبرال	محافظه‌کار	جناح عمل‌گرا
لیبرال	لیبرال	لیبرال	محافظه‌کار/ لیبرال	جناح اصلاح‌طلب

۳.۲.۴. دوره چهارم، رقابت جناحی برای کسب قدرت، ۱۳۸۴ به بعد

در این دوره، رقابت جناحی از مهم‌ترین متغیرها در تعیین سمت و سوی تحولات سیاسی بود. واگرایی‌های راهبردی و ناهم‌سازي جناح اصلاح‌طلب و پراکندگی پایگاه‌های اجتماعی و رأی آن‌ها ناکامی انتخاباتی آن‌ها را در پی داشت. در سوی دیگر، با وجود انشقاق جناح اصول‌گرا، ائتلاف پیش‌انتخاباتی باعث پیروزی آن‌ها شد اما شکاف تدریجی جناح مسلط، تعارضات اجرایی و سیاستی آن‌ها و شیوع فزاینده سیاست تهمت و رسوایی^۶

6. Scandal Policy



شکاف جناح اصول‌گرا را تشدید و تعمیق کرد. عمق چنین انشقاقی تا حدی بود که رئیس دستگاه اجرا را به انحراف از اقتدار ایدئولوژیک هژمون و حاکمیت متهم ساختند. از سوی دیگر، ظهور جناح‌های دیگر از درون جناح اصول‌گرا به‌ویژه در آستانه انتخابات مجلس نهم نه تنها به‌عنوان واکنشی به اصول‌گرایان میانه‌روتر بلکه مخالفت تند سیاسی با مواضع جناح اصلاح‌طلب شناخته شد. ناهمسازی‌های جناح‌های چپ و راست در دهه سوم انقلاب، موجب ریزش پایگاه‌های اجتماعی آن‌ها و حمایت از جناح اعتدال‌گرا در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری گردید. در این راستا، جناح چپ با نزدیکی تدریجی به قوه مجریه، در صدد احیای مقبولیت و مشروعیت سیاسی خودش برآمد.

جدول ۴. مواضع سیاسی جناح‌های سیاسی، ۱۳۸۴ به بعد

سیاست خارجی	موضوعات اجتماعی - فرهنگی	اقتصاد	سیاست	
محافظة کار	محافظة کار	سنتی	محافظة کار	جناح نومحافظة کار
محافظة کار / لیبرال	محافظة کار / لیبرال	سنتی / لیبرال	محافظة کار	جناح محافظه کار
لیبرال	لیبرال	لیبرال	محافظة کار	جناح عمل‌گرا
لیبرال	لیبرال	لیبرال	محافظة کار / لیبرال	جناح اصلاح‌طلب

رفتار جناحی براساس باورهای عرفی یا ایدئولوژیک یکی از منابع اصلی رقابت‌های بین جناحی است. یکی دیگر از روش‌های رقابت جناحی جهت کسب نفوذ بیشتر، تلاش برای تسلط بر نهادهای انقلابی است. از سوی دیگر، رقابت نهادی بالقوه در ایران، عرصه دیگری برای جناح‌بندی مهیامی‌کننده این ترتیب، پایه‌های تصمیم‌گیری ابزاری برای کشمکش قدرت جناحی در ایران است. اساساً قدرت هر نهادی بر مبنای متفاوت و اغلب متمایزی بنا می‌شود. در نتیجه، تصمیمات آن‌ها نیز براساس اصول متفاوتی اتخاذ می‌شود. تبلور بارز چنین شکافی را در مقایسه سیاست‌گذاری نهادهای جمهوری خواه و دینی می‌توان مشاهده نمود. شبکه‌های مشروعیت، اقتدار و قدرت نهادهای جمهوری خواه و مدرن بر اصول غیرایدئولوژیک، عرفی و مدنی استوار است. همچنین، از آن‌جا که قانون‌گذاری پارلمان‌های مدرن مبتنی بر آرمان‌های پوزیتیویستی و غیرایدئولوژیک است، پارلمان ایران براساس اصول ارزشی به وضع قانون می‌پردازد و تنها آرا نتیجه انتخابات را تعیین می‌کند (Poggi, 1990: 102). در سوی دیگر، نهادهای دینی بیشتر بر وجه اسلامیت قانون‌گذاری تأکید دارند. بنابراین، بررسی تفاوت‌های مواضع سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی جناح‌های سیاسی در ایران بیشتر به فهم شکاف‌های جناحی در ایران کمک می‌کند.



۳.۳. سطح کلان؛ منازعات فرا جناحی در ایران پسا انقلابی

منازعات بین جناح‌های سیاسی در ایران شبکه‌ی اصلی سیاست‌گذاری داخلی و خارجی است. به بیان دیگر، تضادهای آشکار گروه‌های مختلف سیاسی که هیچ‌یک منابع تسلط کامل بر اقتدار و حاکمیت را ندارد (Giddens, 1981: 51-52)، عامل بازدارنده در برساختن رویکرد واحد و مسلط سیاسی و اقتصادی غیرایدئولوژیک و غیرخصوصیت‌آمیز ملی می‌شود. درحقیقت، ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی حمایت‌گروه‌های سیاسی از سیاست‌های شخصی و بین‌المللی را در پی دارد. همچنین، یکی از موانع اصلی رشد سیاست حزبی و گسترش منازعات جناحی در ایران، وجود اقتدار سیاسی کاریزماتیک است. درحالی‌که سیاست حزبی یک مسئله‌ی منطقی و مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی است، اقتدار سیاسی کاریزماتیک در تباین با عقلانیت سیاسی قرار می‌گیرد. تحزب سیاسی نیازمند پلورالیسم سیاسی است اما اقتدار سیاسی کاریزماتیک به سیاست بسیجی و تجمیعی نیاز دارد که پذیرای هیچ‌گونه تکثری نیست. ضمن اینکه، چرخش قدرت از منظر حزبی به‌عنوان یک اصل سیاسی شناخته شده است درحالی‌که در اقتدار سیاسی کاریزماتیک هیچ‌نوع چرخش قدرتی وجود ندارد. اقتدار سیاسی کاریزماتیک درصدد تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی است. درحقیقت، در ایران، اقتدار سیاسی کاریزماتیک با حذف تمامی نیروهای سیاسی مؤتلف در انقلاب اسلامی در جریان کشمکش قدرت از یک سو و اتخاذ گفتمان صدور انقلاب و دولت گسترش طلب از سوی دیگر به تحکیم قدرت دست زد. اما چالش‌های تثبیت قدرت و بحران عادی‌سازی و جهت‌گیری کاریزماتیک، در برابر تحکیم قدرت و تشکیل نهادهای پایداری رژیم اسلامی توسط اقتدار سیاسی کاریزماتیک مانعی ایجاد نکرد (Baktiari, 1996). کاریزمای شخصی به‌همراه کاریزمای جایگاه سیاسی و درنهایت کاریزمای میلیتاریستی در طی جنگ هشت‌ساله به تحکیم قدرت اقتدار سیاسی منجر شد و عرصه را برای جناح‌های سیاسی و سیاست حزبی بسیار تنگ کرد. درحقیقت، انباشت منابع اقتدار و مشروعیت در حاکمیت سیاسی کاریزماتیک یکی از اصلی‌ترین منابع تغییر سیاسی - اجتماعی در جامعه و منازعات جناحی از دهه‌ی دوم انقلاب به بعد شد (Saeidi, 2002: 529). اما سیاست جناحی در طی سال‌های اخیر بیشتر به‌سوی موضوع‌محوری گذار کرد. به عبارتی دیگر، درحالی‌که منازعات ایدئولوژیک هنوز یکی از عوامل اصلی سیاست جناحی در ایران است، جناح‌های سیاسی از راهبردهای موضوع‌محور گوناگون برای کسب حمایت‌های مردمی استفاده می‌کنند.

از منظر نظری، تولید صلح ملی براساس سازوکار حزبی نیازمند تغییر بافتار و بستر (در سطح بین‌المللی، منطقه، ملی - اجتماعی)، تغییر ساختار (تمرکز بر ریشه‌های منازعات)، تغییر کارگزاری (از طریق انتخابات و چرخش قدرت)، تغییر موضوعات (تغییر مواضع و اهمیت



موضوعات)، تغییر فردی یا گروهی (تغییر ذهن و فکر) (Miall et al., 1999: 156-157) است، اما رهیافت سیاسی و قدرت‌محور و فارغ از فرهنگ دموکراتیک نخبگان سیاسی در ایران نه تنها گروه‌های پیشاسیاسی، بوروکراسی پارتنری، و جامعه تجاری ضدسیاسی پدید آورده است که تمایل دارند از اثرات برابری خواه دموکراسی بکاهد بلکه به ظهور بازیگرانی منجر شده است که در پی سواری مجانی‌اند. اساساً تحمیل نامزدهای انتخاباتی از بالا موجب ظهور جناح‌بندی و فرقه‌گرایی و گرایش‌های بوروکراتیک به حاکمیت خواهد شد. حال آنکه انتخاب نامزدها توسط کمیته‌های حزبی سبب رشد دموکراسی درون‌حزبی و توانمندسازی شهروندان برای اعمال آزادی انتخاب خواهد شد. شخصی‌شدن رهبری سیاسی و گرایش به دوقطبی‌شدن انتخابات، در اختیار گرفتن دستگاه‌های حزبی و تبدیل احزاب سیاسی به گروه‌های ذی‌نفع و حامی سیاست نارضایتی به مشارکت سیاسی از طریق مجاری فراسیاسی مانند انجمن‌های سنتی، گروه‌های غیردولتی و ضددولتی خواهد انجامید.

انتخابات ضلع دیگر منازعات فراجناحی در ایران است که برخلاف عصر پیشانقلابی، در ایران پسانقلابی به قطب اصلی سیاست مبدل شده است. به بیان دیگر، انتخابات در ایران به سازوکار گسترش منازعات جناحی تغییر یافته است. در حالی که انتخابات با رقابت و دگردیسی‌های سیاسی دراماتیک مشخص می‌شود، اما ساختار اقتدارگرای سیاسی را تضعیف نمی‌کند بلکه تنها چرخه‌هایی از تغییرات سیاسی را به وجود می‌آورد. چنین چرخه‌هایی با تغییرات در موازنه سیاسی جناحی پیوند دارد. به این ترتیب، انتخابات در ایران به عنوان کارگزار دموکراتیزاسیون یا بازدموکراتیک‌سازی تلقی نمی‌شود بلکه شبکه‌های رسمی مشارکت سیاسی پایدار به وجود می‌آورد که رقابت و پلورالیسم محدودی را ایجاد می‌کند. اما در نبود احزاب سیاسی در ایران، رأی‌دهندگان حول متغیرهایی مانند شخصیت نامزدهای انتخاباتی، هم‌سازی و قربت ایدئولوژیکی، شعارهای انقلابی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، خویشاوندی، قومیت، و موضوعاتی نظیر این‌ها ائتلاف می‌کنند. شبکه‌های ضعیف حزبی و فقدان احزاب قوی در ایران که به رشد ناهمسازی‌ها در خصوص بنیان‌های جمهوری جدید منجر شده، جناح‌ها و رشد سیاست جناحی در ایران را از هم متمایز کرده است. چنین تهدیداتی شکاف در اقتدار و حاکمیت^۷ را در پی داشته است.

۴. نتیجه

منازعات بین جناح‌های سیاسی در ایران شبکه اصلی سیاست‌گذاری داخلی و خارجی است. به بیان دیگر، تضادهای آشکار گروه‌های مختلف سیاسی که هیچ‌یک منابع تسلط

7. Fragmentation of Authority



کامل بر اقتدار و حاکمیت را در اختیار ندارند، به عنوان عامل بازدارنده در ظهور رویکرد هم‌ساز سیاسی و اقتصادی غیرایدئولوژیک و غیرخصوصیت‌آمیز ملی تلقی می‌شوند.

اساساً سیاست جناحی در ایران پس‌انقلابی از دوره‌های گوناگونی عبور کرد و در هر دوره، اختلافات و شکاف‌های سیاسی و رفتاری به عنوان ارزش و هنجار، مبنای اصلی کنش‌ورزی سیاسی جناح‌ها شد. چنین انشقاقاتى نه تنها ائتلاف‌های درون‌جناحی و بین‌جناحی را به تعویق انداخت بلکه صلح ملی را به یک‌گروگان تبدیل کرد. در چنین شرایطی، ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی حمایت گروه‌های سیاسی از سیاست‌های شخصی و بین‌المللی را به خود جلب کرد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، یکی از موانع اصلی رشد سیاست‌حزبی و گسترش منازعات جناحی در ایران، وجود اقتدار سیاسی کاریزماتیک است. در حالی که سیاست‌حزبی یک مسئله منطقی و مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی است، اقتدار سیاسی کاریزماتیک در تباین با عقلانیت سیاسی قرار می‌گیرد. در حالی که تحزب سیاسی نیازمند پلورالیسم سیاسی است، اقتدار سیاسی کاریزماتیک نیازمند سیاست بسیجی و تجمعی است که پذیرای هیچ‌گونه تکثری نیست. از سوی دیگر، چرخش قدرت از منظر حزبی به عنوان یک اصل سیاسی شناخته شده است در حالی که در اقتدار سیاسی کاریزماتیک هیچ نوع چرخش قدرتی وجود ندارد. اقتدار سیاسی کاریزماتیک در صدد تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی است. در حقیقت، انباشت منابع اقتدار و مشروعیت در حاکمیت سیاسی کاریزماتیک از دهه دوم انقلاب به بعد یکی از اصلی‌ترین منابع تغییر سیاسی - اجتماعی در جامعه و منازعات جناحی بود. همچنین، سیاست جناحی در طی سال‌های اخیر بیشتر به سوی موضوع‌محوری گذار کرده است. به بیان دیگر، در حالی که منازعات ایدئولوژیک هنوز یکی از عوامل اصلی سیاست جناحی در ایران است، جناح‌های سیاسی از راهبردهای موضوع‌محور گوناگون برای کسب حمایت‌های مردمی استفاده می‌کنند.

در نهایت، تفاوت درک بین جامعه و نظام از دموکراسی باعث شده است که دموکراسی در نظر حاکمیت به سازوکار مشروعیت‌ساز و در نگاه جامعه به عنوان ابزار سیطره دولت بر مردم تلقی شود. انتخابات در ایران به سازوکار گسترش منازعات جناحی تبدیل شد و به استمرار اقتدار‌گرایی کثرت‌گرا انجامید. در واقع، انتخابات در ایران به جای اینکه کاتالیزگری برای گذار به دموکراسی باشد، شبکه اصلی پایش سیاسی جامعه شده است که تنها ضمن مدیریت منازعات و شکاف‌های بین‌جناحی، عنصری از پیش‌بینی‌ناپذیری و پویایی را در سیاست ایران به وجود می‌آورد. بنابراین، بین جناح‌های سیاسی کشاکشی بین درک انتخابات به عنوان «بیعت» و «انتخاب» وجود دارد. بر این اساس، بستر پروردگی



جناح‌های سیاسی، تسلط رویکردهای غیردموکراتیک، ضعف درونی جناح‌ها و عدم فراگیری آن‌ها، عدم برنامه‌محوری، ناتوانی نهادی، تمرکز در مرکز و نمایندگی سیاسی نامتوازن موجب ناتوانی جناح‌های سیاسی در تولید صلح ملی شده است.

کتابنامه

- Axelrod, R. 1970. *Conflict of Interests*. Chicago. IL: Markham Publishing.
- Back, H. 2008. »Intra-Party Politics and Coalition Formation: Evidence from Swedish Local Government«. *Party Politics*. Vol. 14(1). Pp. 71–89.
- Bakhtiari, B. 1996. *Parliamentary Politics in Revolutionary Iran: The Institutionalization of Factional Politics*. Gainesville: University of Florida Press.
- Chehabi, H. E. 1990. *Iranian Politics and Religious Modernism: The Liberation Movement in Iran under the Shah and Khomeini*. Ithaca. NY: Cornell University Press.
- Entessar, N. 1994. "Factional Politics in Post-Khomeini Iran: Domestic and Foreign Policy Implications". *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*. Vol. 17(4).
- Fairbanks, S. 2007. *Countries at the Crossroads 2007: Iran*. Washington, DC: Freedom House.
- Gheissari, Ali and Vali Nasr. 2004. Iran's Democracy Debate. *Middle East Policy*. Vol. 11(103).
- Giddens, A. 1981. *A Contemporary Critique of Historical Materialism, Power, Property and the State*. London: University of California Press.
- Golkar, S. 2016. "Configuration of Political Elites in Post-revolutionary Iran". *Brown Journal of World Affairs*. Vol. XXIII(1). Pp. 281–292.
- Jones, Bryan D. and Frank R. Baumgartner. Chicago, IL. *The Politics of Attention: How Government Prioritizes Problems*. University of Chicago Press.
- Kumar, K. & J. De Zeeuw. 2008. *International Support for Political Party Development in War-torn Societies*. Tokyo: United Nations University Press.
- Lupia, Arthur, and Kaare Strom. 1995. "Coalition Termination and the Strategic Timing of Legislative Elections". *American Political Science Review*. Vol. 89(3). Pp. 648–665.
- Martin, Lanny W. & Georg Vanberg. 2011. *Parliaments and Coalitions: The Role of Legislative Institutions in Multiparty Governance*. Oxford:



- Oxford University Press.
- Miall, Hugh & Oliver Ramsbotham, and Tom Woodhouse. 1999. *Contemporary Conflict Resolution*. Malden, MA: Polity Press in association with Blackwell Publishers Inc.
- Moslem, M. 2002. *Factional Politics in Post-Khomeini Iran*. New York: Syracuse University Press.
- Moury, Catherine & Arco Timmermans. 2013. "Inter-Party Conflict Management in Coalition Governments: Analysing the Role of Coalition Agreements in Belgium, Germany, Italy and the Netherlands". *Politics and Governance*. Vol. 1(2). Pp. 117–131.
- Muller, Wolfgang C. & Thomas M. Meyer. 2010. "Meeting the Challenges of Representation and Accountability in Multi-party Governments". *West European Politics*. Vol. 33(5). Pp. 1065–1092.
- Muller, Wolfgang & Kaare Strom. 1999. *Policy, Office or Votes?, How Political Parties in Western Europe Make Hard Decisions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nomani, Farhad & Sohrab Behdad. 2006. *Class and Labor in Iran: Did the Revolution Matter?*. NY: Syracuse University Press.
- Pew Research Center. 2017
- Poggi, G. 1990. *The State: Its Nature, Development, and Prospects*. Cambridge: Polity.
- Saeidi, A. A. 2002. "Dislocation of the State and the Emergence of Factional Politics in Post-revolutionary Iran". *Political Geography*. Vol. 21. Pp. 525–546.
- Von Neumann, John & Oskar Morgenstern. 1953. *Theory of Games and Economic Behaviour*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Wild, L. & M. Foresti. 2010. *Support to Political Parties: A Missing Piece of the Governance Puzzle*. London: Overseas Development Institute.